

پهیل و بهفت عیسوی اولاد و ذیل را گذاشته فوت کرد

### تفصیل اولاد جان تھیوبالڈ

پسر اول مستی بریچارڈ کہ بتاریخ بست و دوم مندروری سال

یکهزار شصت و یازده عیسوی متولد شده و منصب پیرسٹری علی الت<sup>ست</sup>

بتاریخ بست و ششم جون سال یکهزار شصت و پہل و تہ عیسوی مسائے

جرٹن و ڈا دختر ابرٹ بروس اسکوترز مینڈا ریلٹون ملصنق

کلڈیرا بہ نکاح آورده بتاریخ بست یکم می سال یکهزار شصت

پنجاه و شش عیسوی فوت نمود و از بطون یک دختر بنام اگستا

جارجینا کلوردا و دو پسر گذاشت یکی سنوتها و ل جارج

تھیوبالڈ آر ان بی کہ باہ جولای سال یکهزار شصت پنجاه و

یک عیسوی متولد شده وومی هنر ہرٹ ایڈ و نرڈ مڈین

کہ باہر دسمبر سال یکہزار ہشتصد پنجاہ و سہ عیسوی پیدا شد و جس فورڈ

مذکورہ باز بہ نکاح نکلتا پنتا اسکویو آد جان

و کار آف کل منڈن متصل و اثر فورڈ سپردوم جارج ہیو با لڈ

بتاریخ پانزدہم اگست سال یکہزار ہشتصد و اڑوہ عیسوی پیدا شد

لوئیسامیریا و خروچک جیس ڈیوڈ پالٹس اسکویو کلیدر

ملحق و اثر فورڈ راتاریخ ہشتم فروری سال یکہزار ہشتصد چہل و دو عیسوی

بنکاح اور و صاحب اولاد ذیل گشت

پسران

۱۔ جان فریڈرک پیدائش ۱۸۴۳ء  
۲۔ ولیم پیدائش ۱۸۵۱ء

۳۔ ارٹھر پیدائش ۱۸۵۲ء  
۴۔ ہری پیدائش ۱۸۵۵ء

دختران

الیزبته

لویزا

الین

ثامس جوزف ڈین پسر سوم جارج تھیو بالڈ بتاریخ ہشتم مارچ

سال یکہزار ہشتصد پانزودہ عیسوی پیدا شد وی کیتان جمہٹ

سی و چہارم بود و ہمسایہ میدی دختر دوم و تریل آرج و مکن

راہبٹ والیس زمیندار مقام نو ایس کوشیارا شادی کرد

واولا و ذیل گذاشت اول مارگریٹ لویزا اکیسزہ

بوجہ فوت دختر اول یعنی کترین کہ در سال ۱۸۴۱ ع فوت کرد

دوم میدی الیزبته در سال ۱۸۴۹ ع بزبنے اذ وارد

لارڈ ڈی کلیفورد و آمد و لارڈ مذکور بلا اولاد بتاریخ

۲۲ ستمبر ۱۸۳۲ ع فوت کرد و میدی مذکور در سال ۱۸۴۰ ع فوت

سیوم الزینتہ در سال ۱۸۴۶ء فوت کرد چارم میں یارن  
 کہ بزویت اذمرل سنت بی در سال ۱۸۰۶ء و آمدہ  
 و بتاریخ ۲۴-۲-۱۸۰۶ء فوت کرد و چہم شارلٹ  
 ، ولیم برون اسکویئر زمیندار برونس ہل متصّل کارلو  
 در سال ۱۸۹۴ء نکاح کرد و در سال ۱۸۰۶ء فوت نمود ششم  
 ہسریٹ بتاریخ پنجم اکتوبر سال ۱۸۰۸ء فوت کرد ہفتم لوئیڈا  
 بتاریخ ۱۳ جنوری سال ۱۸۵۵ء فوت نمود ہشتم تھیوڈوٹیا  
 ال ای نادر کہ در سال ۱۸۰۷ء نکاح رابرٹ ہیمل اسکویئر  
 زمیندار آلڈر بی ملصق گلستر و آمدہ بتاریخ ۲۳ اگست سال  
 ۱۸۴۵ء فوت کرد و کلارڈ رابرٹ ہیمل مذکور بتاریخ ۱۱ اگست  
 سال ۱۸۹۴ء فوت کرد و پسر بزرگش جان جی سی ایچ

ڈی سی آل او پی سی کہ ارل چارم ہوو بتاریخ ۱۸ جون

سال ۱۹۶۶ع پیدا شدہ جانشین وی شد وی مسماة آراہ بلا

مصاحبہ ملکہ اڈنی لید کہ دختر چارمی ولیم میگو کہ قہر پرنڈاسکو

بود بہ نکاح آورد و بلا اولاد بتاریخ ۱۹ نومبر سال ۱۹۶۳ء فوت کرد

و شوہر ش بتاریخ ۲۳ مئی سال ۱۹۶۹ء فوت نمود و خطابش بن خواہر

وی سید راہ ش ارل نجم قایم مقام کلاڈ بتاریخ ۱۲ جنوری سال

۱۹۹۷ع پیدا شد و مسماة ان شارلٹ را کہ ہمین یک دختر ہندی

جان جو سلین مقام فی ریل ملحق توہبہ بود و نکاح آورد کہ ورتاریخ

روڈن انگلند ذکرش مندرج است و مسماة مسطورہ اولاد و اول

گذشتہ بتاریخ ۲۶ جنوری سال ۱۹۶۷ء فوت کرد و تفصیل اولاد

اول بریچارڈ سوہتول کہ حالاً منصب پیروار دووم

جان جو سین کر نل قشون ذی ال کہ در سال ۱۸۲۳ء

پیدا شد سوم رابرٹ کہ منصب بیرسٹری عدالت و اشت

و در سال ۱۸۲۴ء پیدا شد و مسماۃ لیڈی سو سن جارچینہ

بنان دامدی ریسیہ کورٹن ملصق پرنکٹن و خستہ بزرگ

و منجملہ وارث مارکوئیس ڈلہوزی متوفی رابتاریخ ۱۸۲۳ء۔ نومبر ۱۸۲۳ء

بنکاح خود آور و چہارم جان وینگفیلڈ ام آئی پاڈری رکتہ

مقام کلڈم متعلق سری در سال ۱۸۲۹ء پیدا شد و میدی

ہندی اٹا و خستہ ریڈ قسیسٹ اکثر لانگنی آچ بشپ مقام

کنٹبری رابتاریخ ۱۸۵۸ء۔ دسمبر سال ۱۸۵۸ء بنکاح آور و واولا

ذیل گذاشت و الٹر لانگنی بتاریخ ۱۸۵۹ء۔ نومبر ۱۸۵۹ء

پیدا شد و یک خستہ کتھ پین میڈی و صغرسن بتاریخ ۲ فروری

سال ۱۸۶۴ ع فوت کرد و پنجم چارلس فنون در سال ۱۸۳۲ ع

پیداشده ششم اذ و اردژ روڈن مجید قشون سواران ششم

ڈریکونس در سال ۱۸۳۵ ع پیداشده ہفتم ہندی کارکن در سال

۱۸۴۰ ع پیداشده و نام دختر رابوٹ این است ہاگر گیت پیرٹ

و رابوٹ ارل پنجم مذکور بتاریخ ۱۲ اگست سال ۱۸۶۶ ع فوت

و مسمی ریچارڈ سوتھول پسر کلاش جانشین می شدند کہ ارل

ششم هستند و حالا ارل میوهستند بخطابہ و منصب جلیلہ گورنری

سفر ازانند و خطاب بیرن بخاندان این جناب معظم بتاریخ یکم اگست

سال ۱۷۷۹ ع و خطاب و اینگلوٹ بتاریخ ۳۱ جنوری سال

۱۷۸۱ ع و خطاب ارل بتاریخ ۲۴ جون سال ۱۷۸۵ ع حاصل شد

و کربسا امور منافع خیر مصالح آمیز کہ از ایجاد و

و خصوصیات این سلطنت با عز و شوکت است  
 بیا و باید داشت که بعد تسلط و نشمندان فرنگ درین بلا و آفت است  
 بسا امور مصلحت خیر و منفعت انگیز که باعث فلاح و ترقی ملک میباشد  
 بهین توجهات این گرامی طائفه جاری شده و شایع گشته اگر از ابتدا  
 تسلط و اوان حکومت هر یکی را یاد کنیم و از کتب تواریخ بر چینم از همی  
 و مطلبی که در پیش دارم منزه باد و درمی افتم مگر از آنجه که پیش پا افتاده و از  
 منافع آن پسر ادنی و اعلیٰ فراوان تمتع و آسایش حال و مال حاصل <sup>گشته</sup>  
 چند چیز نمونه وار در نیجامی نگارم و باقیها را حواله بر کتب تاریخی کردم  
 هر که خواهد دران مفصلاً می تواند دریافت از آنجمله است درستی <sup>ظلت</sup> حفا  
 طرق و شوارع تا بنازل و مراحل بعیده و انتظام ڈاک و ڈاکخانهها  
 نیکویم که از ایجاد و ارباب این سلطنت است مگر البته نیکو معلوم است



که این قسم درستی و اهمیت طرق و انتظام ڈاک از برای مرحله پیمائی  
 و ارسال خطوط و کاغذات و هرگونه اسباب و انواع سواریه برای <sup>فرین</sup>  
 که با تمام تر آسانی و ارزانی و در جمله اقطاع و مقامات این بلاد وسیع  
 جاری است در عهد هیچ یکی از سلاطین نامدار و حکمرانان عظیم الشان  
 از برای حکام بهم نبود تا بعموم رعایا چه رسد اول و بعد و سالیست  
 امن طریق چنانکه درین عهد است کجا بود و رای حرامیان و رهزنان  
 سیاح بیاتم در هر دشت و بادیه بلا خوف و محابا جوق جوق میگردیدند  
 و مسافران بیچاره را طعمه و بان اجل میگرداند تا نیا این قسم طرق  
 و شوارع صاف و مستقیم که نایبناهی بی احتیاج قائد بران تواند گزشت  
 و مسافر هر چند که ناواقف باشد بدون نیاز مندی بدرقه متوجه  
 منزل مقصود تواند گزشت در پاستان عهد و هرگز نبود و معجزا گزشت

تواری و اطراف در آن عهد از تراکم اشجار صحرائی و هجوم جبال و آتلا  
 متروک و نامسلوک میماند بلکه در ایام بارش بسبب ناهمواری تخته خاک  
 و راه های پنهان همه عالم از کثرت سیلاب عالم آب میگردید و جلوه  
 طرق مسلوک هم متروک و نامسلوک میگشت و نیز از خوف رهزنان  
 صدور و مرور طرق جاری و شوارع عام بسیاران ناکام بدون  
 معیت جمعیت کمتر میسر می آمد علاوه برین اولاً خود بسبب انعدام امن  
 طریق کسی از اهل هند قاصد سفر بعید در آن عهد نمیگردید و اگر احياناً  
 احدی از رگدز کمال ضرورت رخت سفر میبافت و دور دوری  
 اهل و عیال خویشاوندانش مانند سفر آخرت می شمردند و بحال باین  
 حسرت او را وواع میگردند و اخبار و استخبار احوال دور و ستان  
 بدون اینکه بشرط قدرت زری معتد به صرف کنند و تخصیص قاصد می

بفرسند و آن قاصد ازین جمله فتن و آفات که برشمرده شده بسلامت

بگذرد و باز آید و بگیرد بی هیچ تدبیر امکان پذیر در آن عهد نبود از

ببین نتایج همین سلطنت با عز و شوکت است که همین سمیت حکام

والا مقام آنهمه خارها مفسد و آفات از بهر بگذرد اینچنان و در گردید که

اکنون از آنهمه مفسد و آفات غیر از قصص و حکایات

نمانده است و اذیت طرق و شوارع بجدیست که مسافران و

تاجران با امتعه و اموال و هر گونه احوال اثقال بفراغ بال بخطر

که خواهند ترود و کنند و بطور سیر گلزار و تماشای بازار بهمان راهی

تراکم اشجار و هجوم انهار و همان طرق از وحام چمال و اطلال بگذرد

و آسانی برسیدن مکاتیب و خطوط بر تبه ایست که لفاقه خط

بد و پول سیاه تا مسافت دو ماه و سه ماه بلا هرج و وقت تا خیر

شقت میرسد و اموال اجناس را بی آنکه محافظی و نگهبانی  
 بر نگاشته باشند هر قدر مسافت که خواهند بصرنی قلیل گسلی <sup>انهمه</sup> میکنند  
 فوائد و منافع و آسان کارها در ازمنه سابقه کجا بود و از آنجمله است  
 انتظام میونسپالٹی یعنی درستی و صفائی راه پاویدر روی جاده بلاد و <sup>قری</sup>  
 و دفع کسافت و کدورت از هر جا برای حفظ اعتدال آب هوا و آسمان  
 آرائش و آب پاشی غیره و روشنی همیشه هر کویچه و برزن و دیدبانی  
 و افزائش آن که در عهد کسی از بزرگ بادشاهان بر روی کار نیامده  
 و بیچ یکی را از باب بست و کشاد آنهمه سلطنتها خیالی در <sup>امور</sup> چنین  
 بوده هنوز بسا شهرها و مقامات که بعلاقه بزرگ روسا و راجگان  
 با حشمت و فرو بوده است از آن نیکو توان فهمید از آنجمله  
 است هر گونه تعلیم و اشاعه آن <sup>که</sup> همه امصار و قری <sup>از</sup>

ملکی رعایا نه فقط زبان و علوم انگریزی بلکہ عربی و پارسی و سنسکرت  
و بنگله و ناگری وغیره و نه فقط علوم بلکہ انواع و اقسام ہنر و دستکار ہا  
کہ گاہی از اوان حکومت ہنود تا ایام تسلط انگریزان شنیدہ شدہ کثرت  
با ہرگونہ مواد و سامان از توجہات و رعایا نوازی سلطان وقت  
جا بجا شاہد است و منافع و ترقیات روز افزونی اندان خودش  
ہویدا از انجملہ است انتظام محکلات پولیس کہ حفظ جان و مال  
و آبرو و معیشت ہر یکی از رعایا و دیگر ملکیمان از تجار و امر او غیرہ از ان  
چہ مجال است کہ در آبادی و یادشت و صحرائی برویگری است انداز  
یک تن باز رو جاہر و اسباب گران بہا آرام و امن از شہری شہری  
و ملکی ملکی روز باشد یا شب سوار باشد یا پایادہ و ظل حمایت و حرا  
سلطنت می آید و میرود و حالات امن طریق ہنود سابقہ حکوم ہا ہر  
است

شان در خانهای خود چگونه بود از کتب تواریخ هر ملک و زمان پیدا  
 است از آنجمله پرورش و تربیت و حفاظت نابالغان و اقسام نالایقان  
 بحدی که مواضع و املاک کثیر اطفال خردسال را سرکار و ولتمدار بخدمت  
 گرفته بعد وضع قدر معینه مالگذاری سرکاری بقیه توفیر برای آنها  
 میفرماید و تعلیم و تربیت آنها تا زمان بلوغ شان یا ده تا از ماورای  
 می نماید و از پس انداز حاصلات و بکیر املاک و دہات خریدہ املاک  
 آنها را بحدی می افزاید کہ آبا سی آنها نیز آنقدر املاک و حسابند او  
 بحد و حساب گاهی بخواب ندین باشند از آنجمله است  
 کثرت بنائی شفاخانهای خیراتی از برای تیمار داری و درمان سانی  
 بغریاب و بیکیان هر قوم و ملت نہ فقط بہ آبادان امصار بلکه در سائر  
 اضلاع و بسا دہات ہم از فرط رعایا پروری این سرکار فیض آثما

بانواع وضع و سامان و اعانت و امداد شب روز با فراوان اهتمام  
 از مقرر داشتن اطباء عالی کار کندان و اماوکی اقسام او ویه آلاست  
 و ساکن بکسان آنجا و عطا می خوراک و هر گونه لوازم که منافع و فوائدش  
 خیلی بجهت مقام و ایام بکسان ناکسان جایداست از آنجمله اجزای کاغذ  
 که عبارت از نوٹ های سرکاریست بلا خوف بار و فکر عیار شمشا  
 هر کس هر مقدار و مبلغی از زر که خواسته باشد تنها و یکه بوضعیکه  
 دیگریرا از و خبری نباشد بکریا باز بسته هر جا بگرد و بر و ذبح آسانی  
 روی حیرانی و ترودنه بیند و هر جا زرش خواهد بی تکلف  
 میسر از آنجمله است ایجاد کارخانهای انواع اوزارها از  
 بنای دارالضرب و کارخانه آرد و ریسمان پنبه و پارچه پانی و غیره  
 از برای صد با گونه منافع و مصالح که چهره عروس این مملکت گاهی

از نیگونه غازه گلگون شده بود یک کس بود مقداری از آتش چ

اوزار با بخرکت درمی آرد و بند میکند که صد با کسان بی محنت

آسانی کار میکنند و فواید آن بملک و ملکبان میرسانند و صنعت انواع

پارچه های بوقلمون و اقسام کاغذات گوناگون و همچنین صنعت سکه <sup>نقره</sup>

وزر و اصناف صنایع دیگر چنان سهولت و آسانی صورت نمی بندد

که کار یکماه در حیاضت ساخته می شود و اگر بناهای هر یکی از صنایع و فواید <sup>آن</sup>

بملا زبان قلم را آشنا کنم و قتری طویل باید تا به تخریر حال و کیفیت

هر یکی چه بتوانم رسید از آن جمله است ایجاد مراکب بخری خانان <sup>و بعد آن</sup>

اجرای سواریه های ریل برای تسهیل و تعجیل راه روی ارسال احوال

انتقال در عهد سابقه اعظم تدابیر شتاب و سی واک اسپ یا ناقه تیز رفتا

بود و آنهم جز بملوک و سلاطین و امرای با عز و تکین بدگیری هرگز میسر نمی آمد



قطع مسافت یگانه بیکدور و زردون همچون وقت و تعب بنوعیکه  
 گویا انسان بخانه خودش بسته باسایش تمام بلکه در خواب است آرام  
 قطع منازل طی مراحل میکند چنانکه در نبرد عموم غریبا و کم مایگان مسیر است  
 در ازمنه سابقه گاهی نصیب احدی از شاهان و دانش آموزان پستان این  
 نشده بدیند و فهمید و شکر نعمت بجا آرید از آن جمله است اجرای  
 تار برقی بصنعت متناطیسی که یکدم از شهرهای کلگی گویا و و ذبا  
 و انبار و جبال و امصار و در میان باشد مطالب معاملات کم باشد  
 یا زیاده و جمله باشد یا ده ورق بصحت و صفائی هر یکی بدیگری میرسانند  
 و مقدار خرج آن نهایت قلیل یا عجب نیست که چند روپیه از کلکتہ  
 بلندن با آنکه بحر قلزم در میان است و صد با مقامات سد راه بلا همچون  
 تامل و تردید هر گونه اخبار کم و بیش می فرسیند و بهمان سرعت

بجواب آن فایز می شوند و علی هذا القیاس از آن جمله است بنا بر این بابی آب است  
 بهر شوارع و سلک و آستن اوقات اخذ از آن بهر همت تمام بصاحده  
 چند قدم که از عرصه در مالک مینوی جاریست و کسان آنجا همان آب  
 بهر گونه استعمال خورد و نوش و شست و شو و غیره می آرند و لطافت  
 خوبی آن از همه اقسام آب میگویند جایا درین شهرت بهر کلکته نیز  
 درست گردید و قریب است که جاری گردد و باعث رفاه و  
 آسانی هر کجی شود علاوه بر آن هر کس بهر مقدار بیکه خواهد بگرد و صرف کند  
 منعی بر او نیست و هم بهر که خواهد راهی آن بجانه خود بجهر مقام و کوشک  
 که خواسته باشد نهایت تخفیف خرج برود و بصارت خود آرد و از آن جمله  
 است این تازه روشنی گیاس در بزرگ شهرهای هندوستان  
 مثل مینوی و مدراس و کلکته و غیره که بصناعی خود هواریا به از شمع و مشعل

می‌افروزند و همچو شب ماه یخسان هر شب از شام تا صبح تمام راه با چرخ و سیخ

و چه کوچه‌های تنگ و کنار دریا و غیره جاها بر سرتو نهایی بار یک آهنی

در آبگینه حقه‌های حسین محل و از تابان می‌باشد و هزاران خانها بروفتی

خواهش مالکان دین بود قلمون و دیوار گیرایی گوناگون کم و زیاده

موافق حوصله با دنی اهتمام هر شب افزون لایق تماشاست از جمله <sup>بیت</sup>

ایجاد و درستی انواع و اقسام همیشه آلات و شنی و ظروف از هنرین

ساعت نماهای کوچک و بزرگ که خودش بر هر ساعت نصف و یا

خوش صدائی میدهد و خبردار میسازد و قیمت ارزان در بازار و درگاه <sup>مسیر</sup>

و انواع و اقسام قمیسه پوشیدنی کراپاسی و پشمی و شیمی و قایلین با می رنگین <sup>بها</sup>

اجناس گوناگون وضع از برای آسان کاپیهای آن بکثرت بصر شهر و مقام <sup>میتا</sup>

تمهزه اول در ذکر قدم مهنیت لیموم

درة التاج سلطنت کو بہر گو شوارہ چہمت بہت  
 عالیجناب قمر کا شہزادہ بلند ارادہ <sup>نسبت</sup> الفروغ  
 البرٹارل آف انٹرارل آف کنیت شہزادہ  
 گریٹ برٹن ایرلنڈ ڈیوک آف سکنسی شہزادہ  
 کو برگ و کوتہا ڈیوک آف ایڈن برائی جی  
 کی ٹی و ام اقبالہ وضاعت جلالہ

از انجا کہ نخستین بہرہ این کتاب در بیان احوال سلطنت عالیہ برطانیہ

و کیفیت تسلط صاحبان فرنگ با فرہنگ وین مملکت ہندیہ <sup>ست</sup> بودہ است

و بعضی آن حالات ایاب و ذباب گورنران فی احتشام و دیگر حکام

عالی مقام نیز فسلک شدہ تحریر کردیدہ ایدون کہ از خوش طالعی ہالی

این ملک اندرین سال فرخندہ فال چشم و چراغ و دوران <sup>سلطنت</sup>

با عظمت دولت قومی شوکت عالیجناب شاهزاده بلند را و سابق <sup>اللقاب</sup>  
 به تشریف قدوم انعام اہالی ملک را توختہ اند و سایہ رافت بر سر  
 ما خیر گالان انداختہ نہ پسندیدیم کہ این خیرہ ام ازین فرخندہ آش  
 خالی باشد بنا بر آن شہ از حالات کیفیت ورود عالیجناب مجد <sup>آب</sup>  
 شاهزادہ ممدوح با دیگر لوازم کہ مناسب نمود مطبق ہرہ اولین کردم  
 واضح باد کہ عالیجناب شاهزادہ ہما پایہ ملقب با نقابہ العالیہ خلف <sup>قوم</sup>  
 سریر آراسی سلطنت ہند و انگلند اعنی حضرت ملکہ رفیعہ الدرجہ <sup>عباشند</sup>  
 ولادت با سعادت محشم الیہ ششم ماہ اگست ۱۸۴۲ء در محل و نیز کا <sup>سل</sup>  
 ایوان خاص شاہی واقع شہر نہ بہت بہر لندن بظہور عدو بعد از آنکہ  
 بحال ناز و نعم در کنار شفقت ظل عا لطفت علیا حضرت سپہر نہ بہت  
 جناب ملکہ عظمہ پرورش یافتند و بمرتبیز رسیدند بہ تحصیل تکمیل <sup>علوم</sup>

و کمالات مروج و ضوابط و قوانین مجریه سلطنت پر و احتند و چون جهان  
 خاطر دریا تقاطر جناب ممدوح بطرف فن چهار زانی و سیر سفر دریا  
 خیلی بود حسب راسی مہر انجلاسی معالی القاب پرنس ابرٹ الدماجد ہندو  
 ممدوح یکمیزل مرکب فوجی بحری برای شہزادہ ممدوح مخصوص ویدتا  
 سلطان انش آگاہ جملہ فنون چهار زانی را نیکو آموختہ در مدت چند سال  
 از سیر و سیاحت ممالک نزدیک و دور و ملاحظہ عجائب و غرائب انبار کو  
 و شرگ بنا و انگلستان یار و تفرج بسا بلا و کو ہسار از آشر نیا و چین  
 و جاپان و غیرہ حظی افر برداشتہ عزیمت مملکت فیج الار جامی وستان  
 از ویریا زجا بہ خاطر خاطر داده بودند اندرین زمان مہمیت اقران کہ  
 ستارہ این کشور سربراہ سعادت برداشتہ ارادہ جناب شہزادہ  
 حشمت آبادہ بمنصتہ ظہور جلوہ گر آمد تو گوی آناب دست قبار عایامی انقیاد

اشتغال و یار هندوستان از افق امید ویرینه سال طلوع نمود یعنی بتاریخ  
 بست دوم و سیمبر ۱۸۶۹ء بعد نسیاحت مساتی روز چهارشنبه صبح اقبال  
 این بلده و مید و مرکب سواری جناب شایهزاده محترم ایدیه گلشنیا نام بلندگاه  
 کلکته بمقام پرنسپ گھاٹ رسید علی القاب اب گورنر جنرل بہادر و ویرانی  
 ہند با و گیر حکام برتر مقام فرنگ اکثر ارجگان با فرو نام ابالی ملک و  
 حکومت کہ از مقامات خود با بطل مسافت بعیدہ صرف بشوق <sup>شایہزادہ</sup> ملازمت  
 مدوح بکلکته رسیدہ منتظر قدم بودند تا ساحل <sup>آوردند</sup> یا مرا سم پیشوالی بجای  
 و پیش ازین گرامی سکرٹران ہوم ڈپارٹمنٹ غیرہ با بعض حکام حلیل <sup>تقدیر</sup>  
 ہر استقبال آن غرہ ناصیہ و ودان عظمت و اجلال بر مرکب <sup>تاکت</sup> نامکھی و  
 براہ دریا شافتہ بودند و اینجا توڑک و احتشام شایہانہ از برامچی بر وقتگاہ  
 چنین مہمان حلیل الشان نو عیکہ حسن انتظام و نیکو اہتمام حکام و الامتعام <sup>ظہور</sup> بر وقت

افکنده بود در نیت و مملکت گاه بی گاه ای حدی از سلاطین و حکام بر روی کار  
 نیامده جمله حکام نامور و روسای باکر و فرزان اباالی فرنگ و هند و خلیل  
 عساکر از سواران و پیادگان در پایا تا متر شوکت حاضر و چشم بر راه بودند <sup>ببینکه</sup>  
 آن مرکب و الاشی شایع مقام ایچی پور رسیده پنج شلک سلامی مشعر بشارت قدوم  
 میمنت لزوم جناب شاهزاده از قلعه سرشده اولاً آن مرکب چون از محاذی  
 قصر عالی حضرت کیوان منزلت با و شاه حجاجه او ده میگذشت جماعه سوان  
 و پیادگان ملازمان حضرت با و شاه حجاجه که بحکم مجتسم حضرت پیر نفعیت  
 بر ساحل یا صفت را بودند با و ای اسم سلاطین و ائمه و بگل نوزادان شاهی  
 بگل سلامتی بیت بنی ائمه و زان بعد چون آن مرکب نزدیک به پیر رسید  
 و نگر انداخت بست یک شلک سلامی از قلعه فورث ولیم باز سرشده بجان  
 تعداد از مرکب شاهی دیگر مرکب نیز شلکها سرگردید اباالی مرکب بجر



از انواع و اقسام نشانه‌های رنگین که برای اظهار سوره و سرور بر نهامی مرکب  
 آویخته بودند در یار شک گلزار گردیده بود و ما جلس از انواع افواج کثرت  
 مرکب از دو حام هر گونه خدایق رنگی و بیماری دیگر پیدا کرده الغرض  
 جناب شاهزاده بعد نزول اجلال نخستین با معالی القاب و یسری <sup>مصافحه</sup> بهادر  
 فرمود و بدست لیدی کوشش میوبالاسی سینه بر آمدند معالی القاب و یسری <sup>بهادر</sup>  
 چند معرزه ان چیده و برگزیده تر از حاضران آنجا بلازمست جناب <sup>شاهزاده</sup>  
 مشرف گنایند صد امیری رجب و از تمامه حاضرین صفار و بجار <sup>گرویده</sup> حایا بلند  
 و جناب شاهزاده از غایت اخلاق رضیه گوشه کلاه جوابشان برداشتند  
 من بعد بر عده ترا سپی تازی او که هر سوار می آن شاهزاده و الا نهامیتا <sup>بود</sup>  
 سوار شدند و معالی القاب و یسری بهادر نیز اسپ سوار بجای بسیار  
 آن پور شهر یار خرامان شدند هزاران سیاهان تو زک احتشام از جماعتها